

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۲ دسمبر ۲۰۱۹

دانشجویان علیه حکومت اسلامی، مجاهدین و سلطنت طلبان و به طور کلی نئولیبرالیسم!

شانزده آذر امسال هم مانند سالیان اخیر، در برخی دانشگاه‌های کشور برگزار شد و طبیعی بود که با توجه به اعتراضات اخیر، بسیاری منتظر واکنش و شعارهای دانشجویان در روز دانشجو باشند تا عکس العمل جنبش دانشجویی را ببینند.

شعارهایی نظیر «نان، کار، آزادی، اداره شورائی» و یا «آزادی، عدالت، این است شعار ملت»؛ «مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی»؛ «علی نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد» و پلاکاردی با مضمون جهانی بودن مبارزه برای سرنگونی نئولیبرالیسم، تحلیل وضعیت کشور و جهان و اعتراض‌ها در کشورهای مختلف جهان، از سوی دانشجویان بود. اما همین موضع و شعارهای دانشجویان، صدای بسیاری از اپوزیسیون راست و حتی در سطح بسیار محدودی فعالین سیاسی چپ را برانگیخت. به این موضع مجاهدین اعتراض دارند که چرا مسیح علی نژاد و وزارت ارشاد و مجاهد و سطنت را کنار هم قرار داده اند به ویژه اعتراض شدید فرسگردی‌ها و سایر هواداران «شاهزاده رضا پهلوی» را در پی داشت. البته برخی از چهره‌های اصلاح طلب و دل‌واپسان حکومتی نیز، نظیر زیدآبادی نیز دشمنی خود با دانشجویان چپ را به نمایش گذاشت.



حتی برخی نیز پا را فراتر رفتند و موضع رادیکال و ضد سرمایه داری دانشجویان چپ و آزادی خواه دانشگاه‌های ایران بر علیه نئولیبرالیسم را زیر سؤال بردند. اقتصاد نئولیبرالی تحت نام «تعدیل اقتصادی» در ایران و جهان، خواست نهادهای سرمایه داری مهم و اصلی بین المللی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است. در نتیجه این

شعار در کنار شعار بر علیه مجاهدین و سلطنت طلبان، مرزبندی روشن و شفاف با اپوزیسیون راست و ارتجاعی و وابسته به دولت های سرمایه داری و شعارهای طبقاتی، طبقه کارگر و پابرهنگان جامعه است.



ضرب المثل معروفی است که از روباه پرسیدند شاهدت کیه؟ گفت: «دمم»!

اما دانشجویان دانشگاه های تهران و شهرتان های که به مناسبت روز خود، یعنی ۱۶ تجمع کرده بودند با سردادن شعارهایی علیه حکومت اسلامی و دفاع از خیزش مردمی آبان ماه و دفاع از اعتراض های عراق، لبنان، شیلی، فرانسه و... از انقلاب مردمی بر علیه نئولیبرالیسم دفاع کردند و در جایی نیز علیه مجاهدین و سلطنت طلبان شعار دادند که جواب یاوه گوئی ها و دروغ گوئی های خامنه ای و سایر سران و مقامات سیاسی و نظامی حکومت اسلامی را بدهند که خیزش عظیم مردمی جامعه ایران در بیش ۱۵۰ شهر، اعتراض به گرانی بنزین، فقر، بیکاری و سرکوب و فشار را بود. اما خامنه ای سعی کرد این مدرم عترض را طرفدار «مجاهد و سلطنت» نشان دهد و بی شرمانه «اشرار» بنامد تا سرکوب خشن و وحشیانه معترضین و حتی اعدام دستگیر شدگان را در نزد افکار عمومی توجیه کند.

اکنون در شبکه هائی اجتماعی پز دادن های مجاهدین و سلطنت طلبان از یک سو و مخالفین آن از سوی دیگر در جریان است که چرا دانشجویان چپ، آزادی خواه و برابری طلب علیه مجاهد و سلطنت موضع گرفتند؟!

جنبش دانشجویی، یکی از جنبش های آگاه، موثر و مهم ایران در کنار جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش محیط زیست و جنبش های مردم تحت ستم مناطق غیرفارسی جامعه ایران که دایما تحت تبعیض و سرکوب قرار دارند و حتی مجاز نیستند در مدارس، دانشگاه ها و ادارات از زبان مادری خود استفاده کنند، است.

جنبش دانشجویی که شعار می دهد «دانشجو کارگر اتحاد اتحاد»، عملا بر علیه کلیه گرایشات سرمایه داری از ملی - مذهبی ها گرفته تا لیبرال ها و نئولیبرال ها موضع روشنی می گیرد. جنبش دانشجویی ایران، همواره در راستای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی نه فقط برای دانشجویان، بلکه برای همگان، تاریخ مبارزاتی درخشان و کارنامه تحسین برانگیزی دارد. بنابراین، این جنبش آگاه، مواضعی که اتخاذ می کند مبنای علمی، تحقیقی، آموزشی، فرهنگی و اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دیپلماسی دارد.

روز ۱۶ آذرماه، سال گرد کشته شدن سه دانشجوی دانشگاه تهران (مهدی شریعت رضوی، مصطفی بزرگنیا و احمد قندچی) توسط حکومت محمدرضا پهلوی، در سال ۱۳۳۲ است. دانشجویان در جریان آن واقعه به حضور ریچارد نیکسون، معاون وقت رئیس جمهوری امریکا معترض بودند.

این روز که با نام «روز دانشجو» گرامی داشته می شود، بارها به تجمعات و گردهمائی های اعتراضی علیه حکومت اسلامی و قبل از آن نیز علیه حکومت شاه، تبدیل شده است.

در ویدئوهای منتشر شده روز ۱۶ آذر ۹۸، دانشجویان در حال سردادن شعارهایی در حمایت از معترضان و هم چنین در اعتراض به خشونت ها و کشته شدن عده ای از شهروندان و شعار علیه رئیسی، دیده می شوند.

در یکی از این ویدئوها، دانشجویان در دانشگاه تهران شعار می دهند: «خیابان ها خونی شد، آزادی قربانی شد.» در دانشگاه پلی تکنیک نیز دانشجویانی دیده می شوند که شعار می دهند: «از هفت تپه تا تهران، زحمت کشان در زندان.» اشاره این دانشجویان به دستگیری فعالان کارگری، در کنار معترضان است که در جریان تظاهرات آبان ۹۸ دستگیر شده اند.



از شعارهای ضدولتی تا جو امنیتی؛ روز دانشجو با تظاهرات اعتراض آمیز همراه شد. شاید حسن روحانی از ترس اعتراض دانشجویان در دانشگاه حاضر نشد و ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه به دانشگاه تهران رفت. در واقع دانشگاه تهران روز شانزدهم آذر، یک مهمان «ویژه» هم داشت: آیت الله رئیسی. دانشجویان هر دو دانشگاه برای او هم «خوش آمدگویی» ویژه ای داشتند و یک صدا شعار می دادند: «قضائیه، جلادان / مقدمتان خون باران!» امسال نیز دانشجویان ضمن اعلام این همبستگی، سرکوب خونین مردم در آبان ۹۸ را محکوم کردند. دانشجویان شعار سردادند:

آبان ادامه دارد / حتی اگر شب و روز / بر ما گلوله بارد

فقر، کشتار، گرانی / مردم شدن قربانی

معترضا گلوله بارون شدن / شهرها همه رودخونه خون شدن

سرکوب پایان راه نیست / مبارزه رهائی است

زندان، تفنگ با باتوم / نمی شینیم ما آروم

تبریز، اهواز، کردستان / ملت کف خیابان

ملت عاصی از ستم / ایستاده است کنار هم

سرکوب پایان راه نیست / مقاومت زندگی ست

خیابونا خونی شد / آزادی قربانی شد

بازداشت، شکنجه، کشتار / فقر، حجاب، استثمار

دانشجو آگاه است / با کارگر همراه است

فرزند کارگرانیم / کنارشان می مانیم

دانشجو، کارگر / اتحاد اتحاد

ایستاده ایم در سنگر / دانشجو و کارگر

هپکو، فولاد، آذرآب / کارگران: اعتصاب، اعتصاب

از هفت تپه تا تهران / زحمت کشان در زندان

هفت تپه هپکو فولاد / کارگران اتحاد اتحاد

ستم، سرکوب، استثمار / منطق سرمایه دار
دانشجو تو زندونه / استاد ساکت می مونه
گلوه تو خیابون / دانشجوها تو زندون / استادامون خفه خون
اساتید، اساتید / حرف بزنی، نترسید
استادامون ذلیل / ذلتو می پذیرن
ستاره در پرونده / دانشجومون در بنده
در دانشگاه بیگاری / بعداز تحصیل بیکاری
دانشگاه پول گردان / تضعیف زحمتکشان
تشکل مستقل حق مسلم ماست
دانشگاه پولی شد / دانشجو زندانی شد
دانشگاه پولکی / شهریه زورکی
هم دانشگاه هم دولت / اتاق فرمان غارت
کلاس درس خالیه / دانشجو زندانیه
حراست دانشگاه / شعبه اطلاعات
اطلاعات حراست / پیوندتان مبارک
دانشگاه پادگانه / تدبیر امید چاخانه

از طرف دیگر، امسال شرایط بین المللی نیز با سال های قبل متفاوت بود. ماه هاست در فرانسه، عراق، لبنان، شیلی و سایر نقاط جهان هم چنان اعتراضات مردمی گسترده ای علیه سیاست های اقتصادی نئولیبرالیسم و دولت های ستم گر، استثمارگر و غیرمردمی در جریان است. دانشجویان در شعارها و پلاکاردهای شان با جنبش های مردمی منطقه و جهان اعلام همبستگی کردند. دانشجویان شعار می دادند:

لبنان، عراق تا ایران / قیام زحمت کشان
ایران، لبنان، فرانسه / سرکوب و غارت بسه
چه شیلی چه ایران / سرکوب زحمت کشان
از تهران تا بغداد / فقر، ستم، استبداد
ایران، بغداد و بیروت / پر از گوله و باروت
از عراق تا ایران / قیام زحمت کشان
از شیلی تا تهران / قیام زحمت کشان

فعالین جنبش دانشجویی ایران، همانند سال های گذشته بر لزوم پیوند مبارزات دانشجویی با دیگر مردم تحت ستم تاکید داشتند. دانشجویان در بیانیه خود نیز تاکید کرده اند که هدف حمله آن ها به وضعیتی است که حاصل ترکیبی از استثمار طبقاتی و ستم های مذهبی، ملیتی و جنسیتی است.

دانشجویان در اعتراض به سرکوب سیستماتیک زنان و تبعیض بر آن ها، شعار می دادند:

خوابگاه دخترانه / یک بندی از زندانه
تبعیض جنسیتی محکوم است
بیگاری بیکاری / حجاب زن اجباری

نان کار ازادی / پوشش اختیاری

بهره کشی و ستم / با قانون ضد زن

خشونت و تبعیض علیه زنان / درخانه در محل کار توامان

قوانین ضد زن / بهره کشی و ستم

زنان تحت خشونت / چه در خانه چه صنعت

در بند تبعیضیم / بیانیید برخیزیم

فقر، حجاب، استثمار / آماج یک پیکارند

شایان ذکر است که در تجزیه و تحلیل این شعارها، به این نتیجه می‌رسیم که دانشجویان در روز ۱۶ اذر امسال خود، شعارهای رادیکال سیاسی - طبقاتی بر علیه همه سرکوب‌ها و تبعیض‌ها و استثمار سیستم سرمایه داری و حکومت اسلامی سرمایه داری ایران سر دادند که اتفاقاً هیچ کدام از آن‌ها، مورد پسند و دل خواه نیروهای اپوزیسیون راست، محافظه کار، اپورتونیست، لیبرال، مجاهد، جمهوری خواه، سلطنت طلب و... نبود. به این ترتیب، همه این شعارها به کلی ادعاهای سران و مقامات حکومت اسلامی را که تظاهرات عظیم آبان مردم محروم، ستم دیده و جوانان بیکار جان به لب رسیده را به مجاهدین و سطنت طلبان و توطئه های خارجی نسبت داده بودند رد و افشا می کند.

خامنه ای روز ۲۶ آبان، وقیحانه ادعا کرده بود اعتراض های اخیر با تشویق خانواده پهلوی و سازمان مجاهدین خلق صورت گرفته است.

رضا پهلوی، از این موضع خامنه ای، آن چنان از خود بی خود شد که در بیانیه ای زیر عنوان خیزش آبان ماه ۹۸، پس از تاکید بر وقایعی که در جریان این ماه در اعتراض های مردمی ایران رخ داد می گوید: «بازسازی اتوریتیه سیاسی نوین برای رهبری فرآیند گذار باید از هم اکنون آغاز شود. همین رهبری سیاسی است که سرانجام کشور را برای گذار حقوقی، سیاسی و اقتصادی، مبتنی بر صندوق رای، از حکومت اسلامی به حکومت ایرانی، آماده خواهد کرد.» این بیانیه، خطاب به سیاست مداران، فرهنگیان، هنرمندان، اساتید و وکلا در سطوح غیرنظامی، و سربازان، خلبانان، تکاوران و فرماندهان نیروهای مسلح ایران در سطوح نظامی می گوید: رویدادی بزرگ در راه است و نگاه ایران به شماسست.

رضا پهلوی، تاکید کرده است: فراهم آوردن ابزارهای آمادگی ملی برای رهبری سیاسی دوران گذار، مسئولیت همگی ماست.

او می افزاید: به عنوان یک سرباز، لحظه ای برای به دوش گرفتن سهم خود در این کارستان ملی از پا نخواهم نشست... هر چند ابزارهای سیاسی را باید به دست توانای سیاست مدارانی دانا سپرد.

مجاهدین خلق و سطنت طلبان دهه هاست که برای دریافت حمایت های مادی و معنوی از دولت امریکا، با همدیگر مسابقه می دهند.

پیروزی دونالد ترامپ، رئیس جمهور امریکا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، برای برخی بازیگران سیاسی، معادلات جدیدی را در روابطه حکومت اسلامی ایران و امریکا مورد ارزیابی قرار دادند.

از بازیگران غیردولتی، مانند مجاهدین خلق یا رضا پهلوی و دولتی چون بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل تا محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی و اردوغان رئیس جمهوری ترکیه و... در انتظار تغییرات در حاکمیت امریکا نشستند.

دونالد ترامپ مجموعه ای از سیاست مداران جنگ طلب را در کاخ سفید دور هم جمع کرده و بر جمع نئوکان ها افزود. عملکرد دونالد ترامپ در بسیاری از تصمیم گیری های مهم بین المللی نشان داده که برای او، سود و زیان اقتصادی مطرح است نه مسایل سیاسی جهان. ترامپ در سیاست خارجی مانند عرصه کسب و کار بازاری اقداماتی را اتخاذ کرد. اقداماتی که سود بیش تری داشته باشد. او سعی کرد نشان دهد که با روسای جمهوری گذشته امریکا تفاوت دارد چرا که هدف اصلی او کسب سود بیش تر برای سرمایه داری، به ویژه برای صنایع صنایع اسلحه سازی بود از این رو، باید بحران هائی آفریده می شد که هر چه بیش تر سلاح فروخته شود. شاید به همین دلیل کیسه بوکس خوب، حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی بود که خود بحران آفرین و تشنج زا و سابقه خوبی هم در عرصه بین المللی و منطقه نداشت.

دونالد ترامپ، شاید تنها رئیس جمهور امریکا در دهه های اخیر بود که ریاست جمهوری خود را با توافقی مشخص، بر عیله حکومت اسلامی ایران آغاز کرد. او توافق باراک اوباما رئیس جمهوری سوسیال دموکرات پیش از خودش با حکومت اسلامی ایران بر سر مسأله هسته ای را کنار گذاشت. پشت سر آن هم از توافق چهار به علاوه یک، خارج شد و تحریم های جدیدی را علیه ایران، تصویب کرد. ترامپ با پاره کردن برجام، پرونده سنگینی را با حکومت اسلامی ایران باز کرد و روی میز گذاشت. دونالد ترامپ، ادعا کرد توافق صرفا هسته ای کارساز نیست و تهران و واشنگتن باید هرآن چه مایه اختلاف است را روی میز چیده و مذاکره را از سر بگیرند. در این راستا، دولت ترامپ، ۱۲ شرط برای عادی سازی رابطه با ایران تعیین کرد.

بازیگرانی چون حکومت های اسرائیل و عربستان سعودی با تشویق ترامپ برای خروج از برجام و توصیه به تشدید فشار اقتصادی بر ایران، با او همراه و هم زبان شدند. اما اتحادیه اروپا در راستای رقابت ها و منافع خودش زیر بار فشار امریکا مقاومت کرد و خواهان حفظ برجام شد.

هم زمان مجاهدین خلق به ریاست مریم رجوی و سلطنت طلب ها به ریاست رضا پهلوی که در سه دهه سال گذشته، به ویژه سلطنت طلب ها، تحرک سیاسی چندانی نداشتند ناگهان با سروصدا وارد صحنه شدند. و فرصتی برای عرض اندام پیدا کردند تا توانائی خود را در نزد دولت جدید امریکا، به محک آزمایش بگذارند.

دو چهره نزدیک ترامپ، یعنی رودیو جولیانای و جان بولتون دو سیاست مدار کهنه کاری هستند که در گذشته پیوندهای نزدیکی با مجاهدین داشته و در جلسات آن ها به شکل مستمر شرکت و حق الزحمه هم دریافت می کردند. با این همه نگاه دولت ترامپ به رضا پهلوی، چندان روشن نبود. هرچند رضا پهلوی هم به یاری برخی از یاران قدیمی پدرش، بیش از هر زمان دیگری در عرصه به اصطلاح سیاسی فعال شده اما اعتراف کرده بود که تاکنون کسی از دولت ترامپ با وی دیدار نداشته است.

براساس گزارشی که «پولیتیکو» در آن روزها منتشر شد زمانی که دونالد ترامپ به کاخ سفید راه پیدا کرده بود برخی ها پیشنهاد دادند او پیام نوروزی سال ۱۳۹۶ خطاب به ایرانیان را در حالی که دوشادوش رضا پهلوی ایستاده است، قرائت کند. این پیشنهاد پذیرفته نشد. اما شواهد امر حاکی از آن است که برخی در تیم ترامپ با تربیون دادن به رضا پهلوی، روی خوشی به او نشان داده اند. یکی از این تربیون ها، حضور رضا پهلوی در اندیشکده انستیتو واشنگتن بود. رضا پهلوی در آستانه چهلمین سال روز انقلاب مردم ایران، با حضور در این اندیشکده، تحلیلی از وضعیت سیاسی امروز ایران ارایه داد، پیشنهادهایی برای تضعیف حکومت اسلامی در ایران داد و ...

انستیتو واشنگتن از اندیشکده های معروف امریکائی است که می توان گفت از نظر خط مشی سیاسی به دولت دونالد ترامپ جمهوری خواه نزدیک است تا دمکرات ها. این انستیتو در تمام نشست های برگزار شده درباره ایران از سیاست تشدید فشار سیاسی و اقتصادی بر ایران استقبال کرده است.

برخی از کارشناسان وزارت خارجه امریکا نیز در این نشست حضور داشتند و به نظر می رسید که با دقت به پیشنهادهای رضا پهلوی گوش می کنند.

رضا پهلوی در این نشست که به پرسش و پاسخ هائی نیز منتهی شد تعبیر خود از وضعیت سیاسی امروز ایران را ارایه و در سخنانی ادعا کرد که ایران در آستانه انقلابی دیگر است.

از جمله رضا پهلوی به دولت های اروپائی و امریکا، پیشنهاد بلوکه کردن اموال ایران و انتقال این ارقام به حساب مخالفان دموکراتیک حکومت ایران را داد. البته زمانی که حاضران در جلسه از پهلوی درباره چند و چون ساز و کار بلوکه کردن اموال ایران سؤال کردند او نتوانست پاسخ مشخصی بدهد و نظردادن در این زمینه را به کارشناسانش محول کرد! او هم چنین ادعا کرد که مخالفان نظام در ایران دست تنها هستند و به کمک های سیاسی و اقتصادی خارجی نیاز دارند! مدتی بعد هوادارانش بیاینه ای امضاء کردند که در آن، خواهان انتقال پول های بلوکه شده به حساب رضا پهلوی بودند. یعنی نظریه «کارشاسان» به این شکل اعلام شد.

اظهارات رضا پهلوی و پیشنهادهای او، حتی موجی از مخالفت در فضای مجازی به دنبال داشت و حتی برخی از تحلیل گران غیرایرانی مسائل ایران و امریکا نیز به اظهارات غیرکارشناسی پهلوی واکنش نشان دادند. باربارا اسلاوین، از کارشناسان مطلع مسائل ایران در شورای آتلانتیک نوشت: حضور پسر شاه سابق ایران در موسسه واشنگتن یادآور سخنرانی های احمد چلبی پیش از حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ است. چلبی به دولت بوش وعده می داد که با سرنگونی صدام، دموکراسی غربی در منطقه گسترش می یابد و منافع اسرائیل تامین می شود. پهلوی امروز مانند چلبی ۱۵ سال پیش می گوید نظام سیاسی که در وطنش در راس قدرت ایستاده در حال فروپاشی است و دلیل این فروپاشی را هم سیاست های نادرست داخلی و خارجی می داند. پهلوی در سخنانش ادعا می کند که ایران سکولار می تواند منجر به تغییر در خاورمیانه شود به گونه ای که دیگر حیات اسرائیل تهدید نشود. احمد چلبی نیز در آن سال ها تلاش کرد با این ادعا که ساقط سازی حکومت صدام می تواند دموکراسی غربی مدنظر امریکا را در عراق ایجاد کند، جورج بوش را متقاعد به اقدام نظامی علیه بغداد کند. برخلاف آن چه که چلبی فکر می کرد حمله امریکا به عراق به تشدید بی ثباتی در خاورمیانه منتهی شد و البته بر نفوذ ایران در منطقه افزود.

اسلاوین در بخش های دیگری از این مطلب، نوشته بود: حضور رضا پهلوی در انستیتو واشنگتن جالب توجه است. وی زمان فرار پدرش از ایران نوجوان بود و پس از آن هرگز به ایران بازنگشت. اعتراض های مردمی در برخی از شهرهای ایران در سال گذشته جرقه ای برای افزایش فعالیت های پهلوی شد. وی و هوادارانش با استفاده از شبکه فارسی زبان من و تو که در لندن مستقر است اقدام به حمایت از این اعتراض های مردمی کردند و هم زمان تصاویر و ویدئوهائی از روزهای ایران پیش از انقلاب سال ۱۹۷۹ منتشر کردند تا به مخاطب این گونه القا شود که اوضاع ایران در دوره سلطنت پهلوی بهتر از امروز بوده است.

اسلاوین در ادامه این مطلب خود، نوشت: رضا پهلوی در اظهاراتش در انستیتو واشنگتن تاکید کرد که هنوز با هیچ یک از مقام های دولت ترامپ گفت و گو نکرده است. این مسأله نقطه اختلاف پهلوی ۲۰۱۸ با چلبی در ۲۰۰۳ است. چلبی آن زمان دیدارهای مرتبی با معاون رئیس جمهور وقت امریکا و هم چنین وزیر دفاع کابینه جورج بوش داشت.

حقیقت این است که شخص رضا پهلوی نیز در داخل ایران چهره مثبتی نیست به خصوص هنگامی که ادعا بازگشت تاج و تخت به ایران می کند بسیار مضحک به نظر می آید. در حالی که رضا پهلوی بدون چنین ادعای کاذبی، حق دارد مانند هر فعال و هر جریان سیاسی برای رسیدن به قدرت مبارزه کند حق طبیعی اش است.

از جمله در رسانه ها، خطب به رضا پهلوی مطرح شد که پل های مردم را به مردم برگردانید. حالا که رضاپهلوی بحث ضبط اموال ایران در غرب را باز کرده؛ قبل از همه خودش توضیح بدهد که چگونه در ۱۸ سالگی، صاحب میلیاردها دالر ثروت شد؟! چگونه یک جوان ۱۸ ساله و با کدام کار و کوشش و فعالیت اقتصادی، ۴۰ سال پیش صاحب میلیاردها دالر سرمایه شد؟

سه، چهار نسل از خاندان پهلوی با سرمایه های مردم ایران زندگی کرده اند. رضا شاه قبل از سلطنت هیچ ثروتی نداشت اما به وقت ترک ایران بیش از دو هزار آبادی داشت که به زور از مردم گرفته بود. سرمایه های خارج شده توسط محمدرضا شاه و خانواده اش نیز سر به فلک می زند.

فریدون هویدا و روزنامه نیویورک تایمز سرمایه های خارج شده را با استناد به منابع بانک جهانی بین ۳ تا ۵ میلیارد دالر؛ اردشیر زاهدی و دادستان تهران در زمان شریف امامی ۳۱ میلیارد دالر؛ روزنامه فایننشال تایمز امریکا ۳۵ میلیارد دالر، ذکر می کنند.

در رابطه با مسائل مالی جدا از سرمایه های مردم ایران که توسط خاندان پهلوی از کشور خارج شده مباحث دیگری هم بارها مطرح شده است مانند کمک گیری از هر دولتی با هر ماهیتی و یا این نکته که توسط افرادی که از نزدیک با ایشان سروکار داشته اند، مطرح شده که او بیش تر دست بگیر دارد تا دست بده و حاضر نیست برای حتی پیش برد مبارزه با حکومت ایران اندکی هزینه کند.

از سوی دیگر، رضا پهلوی و دوستانش، بر سر کودتای نظامی در ایران و حتی کودتا در سپاه نیز حساب باز کرده اند. البته چند سال پیش یک سردار سپاه به میانجی گری نوری زاه و با ادعای این که قرار است این سردار درون سپاه کودتا کند «دولت در تبعید» با حضور گرایشات ناسیونالیست کردی و سطنت طلبان تشکیل دادند. اما سپس این سردار، اسناد و فیلم های این دولت در تبعید را به ایران برد و آن ها را در تلویزیون حکومت اسلامی نمایش دادند و به ریش سلطنت طلبان و سایر جریانات دخیل در این دولت کاذب، خندیدند.

با این وجود، سال گذشته رضا پهلوی باز هم دست کم مدافع بخشی از سپاه و بسیج شد و گفت: «اعضای غیر فاسد بسیج و سپاه باید بتوانند در آینده ایران جذب شوند.»

رضا پهلوی، در مصاحبه ای تازه می گوید یکی از اجزای مهم استراتژی او جذب دوباره «آن اکثریتی از گروه های شبه نظامی موجود در ایران است که نه فاسدند و نه جنایت کار.»

رضا پهلوی در این مصاحبه که خبرگزاری بلومبرگ روز سه شنبه، ۲۹ خرداد ماه ۱۳۹۷، منتشر کرده تاکید می کند که خواستار سیستمی دموکراتیک و سکولار برای ایران است که در آن اعضای «غیر فاسد و غیر جنایت کار» گروه هائی چون بسیج و سپاه پاسداران هم بتوانند جذب بشوند.

او درباره آن ها می گوید: «این افراد باید بدانند که قربانی تغییر رژیم نخواهند شد. بعضی از رهبران آن ها باید پاسخ گو باشند، اما بیش تر آن ها لایق مجازات نیستند.»

شبکه ایران اینترنشنال نیز رضا پهلوی را به یکی از برنامه های خود دعوت کرد که صحبت های او در این برنامه نیز بسیار جالب است.

این شبکه بعد از انتشار تماس تلفنی خود با یکی از فعالین سیاسی اهوازی در پی کشته شدن تعدادی از نیروهای سپاه پاسداران، این بار پهلوی را به عنوان میهمان در برنامه خود بر روی آنتن برد.

رضا پهلوی در این برنامه، چنین ادعا کرد که من با افرادی در ارتش، سپاه و بسیج ارتباط دارم و هیچ کدام از آن ها، دیگر باوری به این نظام ندارند و قصد جدائی از آن را دارند.

ایران اینترنشنال یک شبکه تلویزیونی ماهواره ای فارسی زبان است که امتیاز این شبکه متعلق به شرکتی به نام Global Media Circulating و مالک آن یک تبعه عربستان سعودی به نام عادل عبدالکریم است. بودجه ۲۵۰ میلیون دلاری شبکه ایران اینترنشنال توسط دربار عربستان سعودی تامین می شود. البته مدیران و برخی برنامه گذاران این تلویزیون نیز سابقه خوبی ندارند چرا که در گذشته و احيانا در حال حاضر هم، همکاری با حکومت اسلامی به ویژه جناح اطلاع طلب آن دارند.

سیاست و فعالیت سیاسی، همواره در حاشیه زندگی شخصی رضا پهلوی بوده است. در اوج اعتراضات دی ماه ۹۶، به علت مصادف بودن این اعتراضات با تعطیلات کریسمس، وی در سفر تفریحی بود و رسانه ها دسترسی به او را نداشتند. در این چهل سال نیز بسیار کم رنگ و پر فراز و نشیب و پر مسأله و مملو از شکست بوده است. حضور او بیش تر در دوره هائی بوده که شرایط داخلی یا خارجی جمهور اسلامی، حاد شده و در امریکا نیز جمهوری خواهان علیه جمهوری اسلامی، سرکار بوده اند. او سرنگونی حکومت اسلامی را «ارتباط گیری» با قدرت های جهانی و دولت ها تعریف می کند!

شناخت او از اوضاع ایران نیز بسیار سطحی و در سطح ساده اخبار ایران است. برای مثال، او مدتی پیش در مصاحبه با بی.بی.سی گفت اگر دانشجویان در انتخابات شرکت نکنند کارت دانشجویی شان مهر نمی خورد و کارمندان اخراج می شوند. یا در مصاحبه دیگری گفت اغلب عوامل سرکوب در ایران را از خارج آورده اند چون اصلا فارسی حرف نمی زنند!

او نه تحصیلات ویژه ای دارد و نه دانش خاصی. او مقابل دوربین می نشیند و جشن پوریم را به ملت اسرائیل تبریک می گوید و آن را به کوروش و منشور او و بازگشت یهودیان به سرزمین شان ربط می دهد. در حالی که این جشن هیچ ربطی به این مسائل ندارد و در رابطه با خشیار شاه و حکایت استر و مردخای و هامان است.

در مصاحبه با رادیو فردا در ۲ فروردین ۱۳۹۱ خبرنگار خطاب به رضا پهلوی می گوید: «شما گفتگوهای زیادی راجع به دیدگاه ها و فعالیت های سیاسی تان انجام داده اید. ما در این گفتگو می خواهیم راجع به خود شما، شخص شما با شما صحبت کنیم و احتمالا پرسش هائی را مطرح می کنیم که برای شما غیر عادی است و این گفتگو را کمی خصوصی تر از گفتگوهای معمولی می کند که شما تا بحال انجام داده اید. به عنوان اولین سؤال می خواستم از شما بپرسم شغل شما چیست آقای پهلوی؟» رضا پهلوی پاسخ می دهد: «از زمانی که پدرم فوت شدند و من وارد صحنه سیاسی اپوزیسیون ایران به نظام جمهوری اسلامی شدم، الان بیش از ۳۰ سال می گذرد. اسمش را نمی توان شغل گذاشت، بلکه یک وظیفه عمری برای نجات کشورم از این وضعیت و رسیدن به آزادی و برابری کامل است. برای رسیدن به آن آزادی که هم میهنانم واقعا مستحق آنند و مسلما خیلی بیش تر از وضعیتی که الان با آن درگیرند. در واقع شغل من مبارزه سیاسی برای آزادی بوده است در این سال ها.»

خبرنگار می پرسد: «برای این شغل که درآمدی ندارید؟ منظور من این است که درآمدتان از چه محلی بدست می آید؟» پهلوی پاسخ می دهد: «نه خوب، درآمدی ندارد. به هر حال آدم هر کاری که بتواند بکند در حد توانش انجام می دهد.

من خوشبختانه با کمک خانواده ام توانسته ام زندگی ام را بگذرانم. برای این که بتوانم تمام وقتم را برای زندگی سیاسی اختصاص دهم.»

خبرنگار سپس می پرسد: «یعنی همسران شاغل هستند؟»، [پهلوی پاسخ می دهد:](#) «خیر. همسر من البته مدتی کار می کرد. ولی به طور کلی خیر. ما الان فقط در حال مبارزه هستیم و بیش تر هزینه ها را با کمک هم میهنانی که از نظر هزینه ای در این مسیر کمک می کنند، و خانواده خودم به خصوص مادر خودم که تا به حال من را کمک کرده اند تا بتوانم تمام وقت به این کار بپردازم.»

در واقع، رضا پهلوی ادعا می کند که دارای هیچ گونه ثروت قابل توجهی نیست، و خرج خود و خانواده با کمک خانم فرح پهلوی و مردم «خیر» تامین می شود. این قابل باور نیست. در عین حال حتی ابراز چنین ادعائی عجیب است، چون پر واضح است که کم تر کسی آن را باور می کند، و در نتیجه این ادعا را نشانی می داند او حقیقت را پنهان می کند.

لازم به یادآوری است که چند سال پیش وقتی مسیح علی نژاد با رضا پهلوی مصاحبه کرد و درباره درآمد او از او پرسید، پهلوی سوم پاسخ داد که در کار تجارت با یک عده شرکا است و مخارج زندگی را از این راه تامین می کند. بر طبق گفته احمدعلی مسعود انصاری پسر خاله فرح پهلوی در کتاب های «[من و خاندان پهلوی](#)» (صفحه های ۲۲۳ و ۲۲۴) و «ناگفته هائی از تاریخ معاصر» (صفحه های ۱۲۲ و ۱۲۳)، از ۱۹۸۴ تا اواخر ۱۹۸۸، در دوران ریاست جمهوری رانالد ریگان، سازمان سیا ماهی ۱۵۰ هزار دالر در اختیار پهلوی سوم قرار می داد. یکی از مشاوران رضا پهلوی، شهریار آهی بود که اکنون نیز در اپوزیسیون سلطنت طلب بسیار فعال است. انصاری اخیراً [در مصاحبه ای گفته](#) است که «شهریار آهی در آن زمان دائماً به من می گفت که من (آهی) مأمور سیا هستم.» چون انصاری با گرفتن پول از سازمان سیا مخالف بودند، آهی حسابی به شماره FED ۱۰۴۷۵۹۰۲۱ در Swiss-Kredit افتتاح می کند، و انصاری هر سه ماه یک بار ۵۰۰۰۰ به آن حساب پول می ریختند تا حقوق تعدادی از کارمندان پهلوی سوم از آن پرداخت شود، به طوری که بتوانند ادعا کنند که آن ها حقوق خود را از پهلوی دریافت می کردند، نه سازمان سیا.

انصاری در فصل سوم کتاب خود، «[من و رضا](#)» که در حقیقت دنباله کتاب «من و خاندان پهلوی» است، توضیح می دهد که ۱۵۰ هزار دالر در ماهی که سازمان سیا پرداخت می کرد به حسابی به نام پهلوی سوم ریخته می شد. بر طبق توافق باید ماهی ۵۰۰۰۰ دالر به پرویز ثابتی، «مقام امنیتی» زمان محمد رضا شاه و مدیر شکنجه گران ساواک، پرداخت می شد. در همان فصل انصاری اسامی دیگر نزدیکان پهلوی سوم، از قبیل آهی، محمود فروغی، علی حیدر شهبازی، سیروس پرتوی، و دیگران را که همگی از همان حساب پهلوی سوم حقوق دریافت می کردند ذکر می کند. چون حساب به نام پهلوی سوم بود، این افراد می توانستند ادعا کنند که حقوق خود را از او دریافت می کردند.

در باره رابطه سازمان سیا با سلطنت طلبان، و هم چنین خود رضا پهلوی، منابع معتبر امریکائی نیز وجود دارند. اندرو فریدمن در صفحه ۲۴۷ [کتاب خود](#)، Cover Capital می نویسد که مشاور مالی رضا پهلوی دریافت ۱۵۰ هزار دالر در ماه (از سازمان سیا) را تأیید کرده است. فریدمن، هم چنین می نویسد که اصولاً «یک دلیل مهم که پهلوی جوان منزل خود (در دهه ۱۹۸۰) را در Great Falls در ایالت ویرجینیا ساخت این بود که فقط ۱۰ دقیقه از لنگلی (در ویرجینیا، جایی که مقر سیا است) فاصله داشت، و در آن زمان او حقوق ماهانه از سیا می گرفت. بعد از یک ملاقات با بیل (ویلیام) کیسی (مدیر وقت سازمان سیا) در مراکش همکاری که رضا پهلوی آن را «همکاری دوطرفه اطلاعاتی... برای سود دو طرف» نامید آغاز شد.»

در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۶، باب و دوارد روزنامه نگار مشهور روزنامه واشنگتن پست (که به همراه آقای کارل برنستین کاشف واقعه و اترگیت بود که باعث سقوط ریچارد نیکسون شد، و [کتاب اخیر ایشان](#) راجع به ترامپ بسیار سر و صدا کرد) در آن [روزنامه، چنین نوشت](#): «نزدیک به ۶ میلیون دالر به گروه‌های تبعیدی (سلطنتی) پول داده شد که هزینه یک ایستگاه رادیو ضد خمینی در قاهره بود (مدیر سلطنت طلب آن ایستگاه رادیو دکتر منوچهر گنجی، یکی از وزرای دولت شاه بود؛ او حال بازنشسته شده است)، و هم چنین یک دستگاه مینیاتوری پخش تلویزیونی به آن ها داده شد که دوماه قبل (یعنی در سپتامبر ۱۹۸۶) پهلوی سوم از آن استفاده نمود و پیامی به داخل ایران فرستاد که در آن گفت که (به ایران) باز خواهد گشت.» در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۶ روزنامه لوس آنجلس تایمز نیز گزارشی درباره این [موضوع منتشر نمود](#).

در صفحه ۱۵۹ کتاب «من و خاندان پهلوی»، انصاری ذکر می کند که در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ عربستان سعودی مبلغ هفت میلیون دالر به پهلوی سوم کمک مالی نمود. انصاری هم چنین می نویسد که عربستان نیز مبلغ ۱۰۰ هزار دالر در سال ۱۹۸۶ به پهلوی سوم پرداخت نمود.

در همان روزی که حملات تروریستی به امریکا اتفاق افتاد، رضا پهلوی در مصاحبه ای با رادیوی فارسی زبان AM۶۷۰ KIRN- [در لوس آنجلس سخنی گفت](#) که مضمون آن چنین بود: «تروریسم مانند اختاپوس است. نقطه ضعیف اختاپوس چشم آن است. برای کشتن آن باید چشم آن را زد. چشم اختاپوس تروریسم در تهران است.» این ادعای پهلوی، که دعوت به حمله به تهران بود، خشم عظیمی را برانگیخت. حتی برخی از سلطنت طلبان نیز آن را محکوم کردند.

اوباما به ریاست جمهوری امریکا در نوامبر سال ۲۰۰۸ و عزم ایشان برای مذاکره با جمهوری اسلامی اخبار خوشایندی برای رضا پهلوی نبود. ولی دو سال بعد، در سال ۲۰۱۱، پهلوی فرصت جدیدی برای خود احساس نمود و با کمک همان «مشاوران» همیشگی خود کوشید که بار دیگر خود را به عنوان رهبر آینده ایران مطرح کند. این فرصت با تولد «بهار عربی» در چند کشور عربی، و به خصوص لیبی و سوریه به وجود آمد. با آغاز تظاهرات در لیبی و سوریه به دلیل بهار عربی، مخالفین هر دو دولت شورای رهبری تشکیل دادند. در لیبی «شورای ملی انتقال» (به نظام سیاسی جدید) به رهبری مصطفی عبد الجلیل، که وزیر دادگستری در دولت مرحوم معمر قذافی بود، از فوریه سال ۲۰۱۱ نه تنها اعلام وجود نمود و «دولت» نیز تشکیل داد و از غرب تقاضای کمک نمود. [با فشار و رهبری](#) هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت امریکا و سامانتا پاور مشاور اوباما و [حامی سرسخت](#) مداخله به اصطلاح بشردوستانه (و سفیر امریکا در سازمان ملل در دور دوم ریاست جمهوری اوباما)، پیمان ناتو به لیبی حمله کرد و حکومت قذافی را سرنگون نمود، ولی لیبی به عنوان یک کشور یک پارچه با دولت یگانه از میان رفت، که این شرایط هنوز ادامه دارد.

پس از آغاز تظاهرات در بهار سال ۲۰۱۱، «شورای ملی سوریه» نیز توسط اپوزیسیون به رهبری جرج صبرا در استانبول، ترکیه، تشکیل شد که هنوز دست کم بر روی کاغذ وجود دارد. این شورا از دنیای خارج تقاضای کمک نمود، که در نتیجه آن ترکیه، قطر، امارات متحده، و عربستان در آغاز به کمک نیروهای مخالف، که بخش اعظم آن ها نیروهای رادیکال سنی تروریست از جمله جبهه نصرت که شاخه القاعده در سوریه است، بخش سوریه ای اخوان المسلمین، و از سال ۲۰۱۴ داعش بودند شتافتند. همان طور که جو بایدن معاون اوباما در سخنرانی ماه اکتبر همان سال خود در دانشگاه هاروارد [بدان اعتراف کردند](#)، «تنها کسانی که در آغاز با دولت سوریه می جنگیدند تروریست ها بودند

که دوستان ما از آن ها حمایت می کردند.» خود امریکا، فرانسه و اسرائیل نیز بعدها به جمع حامیان اپوزیسیون پیوستند که به آن ها پول، اسلحه، و تعلیمات نظامی می دادند.

این موضوع سلطنت طلبان و متحدان آن ها را ترغیب نمود که آن ها هم یک «شورای انتقالی» تشکیل دهند، به خصوص که هیلاری کلینتون در مصاحبه ای گفته بود که اگر «جنیش سبز» ایران از امریکا تقاضای کمک کرده بود، امریکا «مانند لیبی» به آن کمک می کرد. در نتیجه «شورای ملی ایران برای انتخابات آزاد» در ماه آوریل سال ۲۰۱۳ برای سرنگونی حکومت اسلامی تشکیل شد و رضا پهلوی را به عنوان رهبر و سخن گوی خود انتخاب کرد. اولین اقدام این شورا، دعوت از مردم برای تحریم انتخابات ریاست جمهوری ایران در چند هفته بعد از تشکیل آن شورا بود که مطابق معمول شکست خورد. انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری و مکالمه تلفنی او با اوباما در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۳، منجر به از سر گرفتن مذاکرات هسته ای شد که سرانجام در ماه جولای سال ۲۰۱۵ منجر به امضای برجام و حمایت شورای امنیت سازمان ملل از آن شد. شورای ملی ایران نیز به جز سر و صدا کار مهمی انجام نداد، و رضا سوم در سپتامبر سال ۲۰۱۷ از آن کناره گیری نمود.

در ۱۱ دسامبر ۲۰۱۶، شش هفته قبل از آغاز ریاست جمهوری ترامپ، رضا پهلوی سوم نامه ای به او نوشت و انتخاب او را تبریک گفت. در این نامه، پهلوی همان شعارهای نوکان ها، راست افراطی امریکا، و اسرائیل را تکرار کرد که «مردم خاورمیانه از اسلام رادیکال که محصول خمینیسیم و انقلاب ۱۹۷۹ در ایران است رنج می برند.» او هم چنین ادعا کرد که «رهبران جمهوری اسلامی هم چنان مشغول صادر کردن انقلاب ایران و ایدئولوژی خود به بقیه خاورمیانه هستند... و در این راه از تروریسم، ترورهای سیاسی، کشتار جمعی، جنایت علیه بشریت، تروریسم سایبری، جنگ های نیابتی، گروگان گیری، پول شوئی، و قاچاق مواد مخدر استفاده می کنند.»

جالب این جاست که رضا پهلوی که از «شورای ملی ایران» در سپتامبر ۲۰۱۷ استعفا داده بود، این نامه را با عنوان رئیس این شورا امضاء کرده بود.

سرسخت ترین حامیان رضا پهلوی در خارج از کشور برخی ایرانیان جنوب کالیفرنیا هستند که او هر موقع به جمع آن می رود با فریادهای «جاوید شاه» از او استقبال می کنند. مایک پنس معاون ترامپ و مایک پامپئو وزیر خارجه نیز هر دو دست کم در پشت پرده حامی رضا پهلوی هستند. جرد کوشنر داماد ترامپ هم، از حامیان سلطنت در ایران است. اما در تیم امنیت ملی ترامپ، گروه دومی نیز وجود دارد که لزوما طرفدار رضا پهلوی نیستند. رهبری این گروه را جان بولتون و رودی جولیانی به عهده دارند که هر دو از لابی گران با سابقه مجاهدین خلق هستند. در کنفرانس ورشو که به کوشش امریکا بر علیه حکومت اسلامی ایران تشکیل شد، مجاهدین به تظاهرات پرداختند، و جولیانی که در ورشو حضور داشت به میان آن ها رفت.

در اول ژانویه ۲۰۱۹، چهار صد نفر از طرفداران رضا پهلوی در نامه ای از ترامپ خواستند که اموال توقیف شده حکومت اسلامی را که حدود ۲ میلیارد دالر است در اختیار اپوزیسیون خارج از کشور به رهبری پهلوی قرار دهد. این نامه ادعا نمود که پهلوی «تنها رهبر مشروع ایران بر اساس قانون اساسی مشروطه و سوگند او برای پادشاهی است» که البته ادعائی بی اساس است. در ابتدا رضا پهلوی، درباره این نامه سکوت نمود. ولی پس از آن که موج اعتراض در میان ایرانیان بالا گرفت، دفتر او بیانیه ای صادر نمود که در آن ادعا شد که پهلوی دخالتی در نوشتن نامه نداشته است، ولی او پیشنهاد می کند که گروه های اپوزیسیون «به هر نحوی که خود صلاح می دانند» برای اخذ کمک از دولت های خارجی اقدام کنند.

در گزارشی که روزنامه نیویورک تایمز در [۱۰ ژانویه ۱۹۷۹ منتشر کرد](#) گفته شد که ثروت شاه دست کم یک میلیارد دلار، و احتمالاً خیلی بیش تر بود. نیویورک تایمز گزارش داد که در دو سال پایانی حکومت پهلوی بین دو میلیارد تا چهار میلیارد دلار از ایران به آمریکا منتقل شده بود که بخش بزرگ آن متعلق به خاندان سلطنتی بود.

یک میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ معادل حدود [سه میلیارد و ۶۴۰ میلیون دلار](#) در حال حاضر است. نیویورک تایمز، هم چنین خاطر نشان ساخت که در آن دوران بودجه سالانه ایران بندی درباره بودجه برای «رهبری عالی قدر کشور»، یعنی محمد رضا شاه داشت، و به عنوان مثال در بودجه ۱۹۷۶-۱۹۷۷ این رقم ۴۳ میلیون، معادل کمی [بیش تر از ۱۸۲ میلیون](#) دلار کنونی، بود. به علاوه، در همان بودجه یک میلیارد دلار دیگر نیز در اختیار محمد رضا شاه بود تا هر طور که صلاح می داند هزینه کند. نیویورک تایمز، هم چنین از لیستی نقل قول کرده که در پائیز ۱۹۷۸، در اوج انقلاب منتشر شده بود که بر طبق آن خاندان پهلوی سهام داران عمده در ۱۷ بانک و شرکت های بیمه، ۲۵ کارخانه فلزات، از جمله فولاد، ۸ شرکت معادن، ۱۰ شرکت مواد ساختمانی از جمله ۲۵ درصد بزرگترین شرکت تولید سیمان، ۴۵ شرکت ساختمان سازی، ۴۳ شرکت مواد غذایی، و ۲۶ شرکت بازرگانی دیگر بودند.

هواداران رضا پهلوی، در فضای مجازی به تخریب هر غیرخودی می پردازند. در تظاهرات های خارج کشور علیه حکومت اسلامی، هر کدام دو پرچم حمل می کنند و با بی تربیتی سعی می کنند بر سر مردم هوا کنند و عکس بگیرند و در دنیای مجازی منتشر کنند. در حالی که در دنیای آزاد غرب هر کس می تواند اجازه پولیس بگیرد و هر طوری خواست حرکت کند اما سلطنت طلبان به دلیل نداشتن نیرو به زور و پرخاشگری و بدون هماهنگی با برگزار کنندگان، ناگهان وارد تظاهرات ها می شوند و برایشان هم مهم نیست که آن تظاهرات به هم بخورد.

پیش از انقلاب ۱۳۵۶ مردم ایران، سازمان مجاهدین دیدگاه های ضد امریکائی و ضد امپریالیستی داشت. پس از انقلاب نیز با جریان مذهبی ضدامپریالیستی و ضد امریکائی در جامعه همراه شد. از اشغال سفارت امریکا و گروگان گیری در آبان ۱۳۵۸ پشتیبانی کرد و آن سفارت را به پیروی از آیت الله خمینی «لانه جاسوسی» نامید. اما در مجموع حکومت اسلامی مجاهدین را نپذیرفت.

این سازمان پس از خروج از ایران، در عراق مستقر شد و تقریباً به افکار ضد امریکائی خود پایبند ماند. اما هنگامی که در سال ۲۰۰۲ حمله امریکا به عراق قطعی شد، آن سازمان، نخست پنهانی و سپس آشکارا، به خدمت اهداف امریکائی ها درآمد، هر چند سال ها طول کشید تا وزارت خارجه امریکا آن را از فهرست سازمان های تروریستی حذف کند.

در ژوئیه ۱۹۹۷ بیل کلینتون، رئیس جمهوری وقت امریکا، سازمان مجاهدین را سازمانی تروریستی اعلام کرد. مجاهدین در اردوگاه اشرف حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را به برج های دوقلوی مرکز تجارت جهانی جشن گرفتند. صدام حسین، تنها پشتیبان واقعی مجاهدین، زیر فشار تحریم های بین المللی بود. اما هنگامی که در سال ۲۰۰۲ حمله امریکا به عراق قطعی شد، مجاهدین، نخست پنهانی و سپس آشکارا، به خدمت امریکائی ها درآمدند، هر چند سال ها طول کشید تا وزارت خارجه امریکا آنان را از فهرست سازمان های تروریستی حذف کند.

سازمان مجاهدین در اطلاعیه های خود درباره اعتراض های آبان ماه، ادعا کرده است که «کانون های شعله ور شورشی و هواداران پرشور مجاهدین خلق ایران ماه آبان را سراسر تلاش و فعالیت کرده و در سرتاسر ایران پیام مقاومت تا بی نهایت را به میان مردم عزیز ایران برده و از آن سو لوزه سرنگونی بر رژیم ولایت افکندند و...»

«نویه تسورشر تسایتونگ» روزنامه ای بین‌المللی و چاپ سوئیس است. این روزنامه در شماره روز دوشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۷ - ۱۴ ژانویه ۲۰۱۹، مطلبی با عنوان «دوستان پرسش برانگیز واشنگتن» در مورد «سازمان مجاهدین خلق ایران» منتشر کرده است.

در این مطلب از «مجاهدین خلق» به عنوان گروهی بحث برانگیز با یک ایدئولوژی ضد و نقیض یاد شده که بیش از هر گروه اپوزیسیون دیگر ایران، منتقد دارد و هم‌زمان بیش از هر گروه دیگری از حمایت سیاست‌مداران پرنفوذ برخوردار است.

در سال‌های گذشته، دست‌کم سه تن از اطرافیان نزدیک رئیس‌جمهوری امریکا جان بولتون، مشاور امنیت ملی او، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه امریکا، و رودی جولیانی، یکی از وکلای ترامپ به صراحت از سازمان مجاهدین خلق حمایت و در نشست‌های آنان شرکت کرده‌اند.

دولت امریکا رسماً می‌گوید با وضع دوباره تحریم‌های این کشور علیه ایران، تصمیم دارد با «افزایش حداکثری فشار» فعالیت‌های اتمی ایران و برنامه موشکی این کشور را محدود کند و هم‌زمان نفوذ حکومت اسلامی در سوریه، عراق و یمن را کاهش دهد.

اما اطرافیان رئیس‌جمهوری امریکا مانند جان بولتون و مایک پمپئو بی‌پرده از تغییر حکومت در ایران سخن می‌گویند. آن‌ها برای «مجاهدین خلق» نقشی کلیدی در نظر گرفته‌اند. «نویه تسورشر تسایتونگ» این پرسش را مطرح کرده است که آیا مجاهدین خلق گزینه درستی برای غرب هستند؟



نوت گینگریچ، سخنگوی سابق مجلس نمایندگان امریکا، با شرکت در نشست «مجاهدین خلق» در ماه ژوئن، آن را «جنبش آزادی، حقوق برابر و دموکراسی» توصیف کرد.

وزیر امور خارجه سابق ایتالیا، جولیانو ترزی، هم‌این گروه را «معتبرترین جایگزین دمکرات» برای حکومت ایران و «متحد طبیعی» غرب می‌داند.

روزنامه سوئیسی «نویه تسورشر تسایتونگ» در ادامه گزارش خود نوشته است: «سازمان مجاهدین خلق حامیان نیروهای بسیاری دارد که در پارلمان‌های غربی لابی می‌کنند. اما واقعیت این است که این گروه در میان ایرانیان تبعیدی هم مناقشه برانگیز است. بسیاری به دلیل اتحاد مجاهدین خلق با صدام، در تعهد آن‌ها به دموکراسی و حقوق بشر تردید دارند. این گروه با ایدئولوژی خود به این تردیدها دامن می‌زند.»

مجاهدین خلق پس از شکست در جبهه نبرد با ایران به اردوگاه اشرف در عراق عقب‌نشینی کرد و مسعود رجوی دستور «انقلابی ایدئولوژیک» را صادر کرد که در پی آن تمام اعضای «مجاهدین خلق» به مجرد متعهد شدند.

فرزندان اعضای این گروه به اروپا فرستاده و اعضای متاهل از همسران خود جدا شدند تا زندگی‌شان را وقف مبارزه کنند. عشق همه آن‌ها می‌بایست معطوف به مسعود و مریم رجوی می‌شد که مجاهدین خلق در سال ۱۹۹۳ او را به عنوان رئیس‌جمهوری خود انتخاب کردند. مسعود رجوی از سال ۲۰۰۳ تا کنون ناپدید است و اطلاع دقیقی از سرنوشت او در دست نیست.

منتقدان «مجاهدین خلق» معتقدند که این گروه در انزوا، رفته رفته به یک فرقه سیاسی تبدیل شده است. کسانی که موفق شده اند از این گروه خارج شوند، گفته اند که در جلسات عمومی مجبور به اعتراف در مورد رویاها و افکار جنسی خود بوده اند.

یرواند آبراهامیان، پژوهش گر تاریخ و منتقد «مجاهدین خلق»، معتقد است که این گروه پس از «انقلاب ایدئولوژیک» خود بیش تر و بیش تر به یک فرقه تبدیل شده، و آن طور که در فیلم های تبلیغاتی مجاهدین خلق که خودشان تهیه کرده اند دیده می شود، زنان روسری های یک رنگ بر سر دارند، شعار می دهند، پا می کوبند و تغییری در افکار آن ها دیده نمی شود.

در اردوگاه «مجاهدین خلق» تفکیک جنسیتی شدید حاکم است. رابطه دوستانه یا مکالمات شخصی، استفاده از رادیو، روزنامه یا تلویزیون برای ساکنان اردوگاه ممنوع است. دیده بان حقوق بشر در سال ۲۰۰۵ میلادی گزارشی از وضعیت کسانی تهیه کرده بود که به دلیل ترک «مجاهدین خلق» به شدت تحت فشار بوده و گاه زندانی و شکنجه شده بودند.

به نوشته نویه تسورشر تسایتونگ، «مجاهدین خلق» در مقابل، تمام این گزارش ها را رد می کند و منتقدان خود را جاسوس ایران می خواند. این گروه حتی رسانه های غربی را هم که گزارشی انتقادی در مورد «مجاهدین خلق» تهیه کرده اند، به همکاری با جمهوری اسلامی ایران متهم می کند.

به نوشته «واشنگتن پست» و «اینترسپت» سیاست مدارانی مانند رودی جولیانای برای شرکت در هر نشست «مجاهدین» خلق حدود ۵۰ هزار دالر پول گرفته اند.

دانیل بنجامین، هماهنگ کننده پیشین مرکز فعالیت های ضد تروریستی دولت امریکا به «نیویورک تایمز» گفته است: «مجاهدین خلق تلاش می کنند هر کسی را که می توانند، بخرند.» او گفته است: «برای یک سیاست مدار بازنشسته کم تر پیش می آید که تلفن زنگ بزند و کسی آن سوی خط بگوید برای شرکت او در یک نشست ۱۵ هزار تا ۲۰ هزار دالر پرداخت می کند.»

سازمان مجاهدین، رابطه عاشقانه و ازدواج را برپا اعضایش ممنوع کرده است. اما پس از یک شکست خونین مجاهدین از حکومت ایران، رهبری سازمان به این نتیجه رسید که دلیل این اتفاق عدم تمرکز مجاهدین به دلیل روابط شخصی بود.

پس از این بود که طلاق ها رخ داد. بچه ها از والدین گرفته شدند و اغلب به مراکز نگهداری در اروپا فرستاده شدند.

سایت رسمی مجاهدین خلق، طی گزارشی نوشته بود که «از نیمه بهمن ۹۴ تا ۱۹ شهریور ۹۵ تقریباً طی هفت ماه نزدیک به دو هزار نفر از ساکنان زندان لیبرتی به خارج از عراق و عمدتاً آلبانی منتقل شدند.»

این گزارش می افزاید که «این انتقال بزرگ و پر خطر در ۵۳ نوبت صورت گرفت.»

به گزارش رویترز، بر اساس توافقی با میانجی گری امریکا و آژانس پناهجویان سازمان ملل متحد، حدود دو هزار نفر از اعضای مجاهدین خلق از ابتدای سال ۲۰۱۶ در بیش از ۱۰ کشور اروپائی اسکان داده شدند.



بخش عمده ای از اعضای این سازمان حدود سه دهه در پایگاهی نظامی به نام اردوگاه اشرف در عراق زندگی می کردند اما این نیروها در پی ضرب الاجل مقامات عراق و توافق با ایالات متحده، در سال ۹۱ به پایگاه لیبرتی (آزادی) در حوالی بغداد منتقل شدند که پیش از آن محل استقرار نظامیان امریکائی بود. حملات راکتی پائیز سال گذشته که گفته می شد از طرف نیروهای شیعه مورد حمایت ایران به کمپ لیبرتی صورت گرفته است، منجر به کشته شدن ۲۳ عضو این سازمان شد.

«شورای ملی مقاومت»، یعنی بخشی از سازمان مجاهدین، در ۱۹ تیرماه ۱۳۹۵، نشست را با حضور برخی سیاستمداران پیشین جهان، از جمله مقام های پیشین فرانسه، اسپانیا و امریکا و نیز چند مقام پیشین عربی، از جمله شاهزاده عربستان ترکی الفیصل رئیس پیشین سازمان اطلاعات این کشور در پاریس برگزار کرده بود. زندگی اعضای سازمان مجاهدین و خانواده و فرزندان آن ها نیز دردناک و به دور از معیارها و ارزش های یک زندگی عادی شخصی و مبارزاتی است. چگونگی تامین مالی و منابع سازمان مجاهدین نیز زیر سؤال است!

دانشجویان در روز ۱۶ آذر به شدت سیاست های نئولیبرالیسم را مورد نقد قرار دادند. «نئولیبرالیسم» مجموعه ای از سیاست های اقتصادی است که در طول دهه های اخیر رواج یافته است.

لیبرالیسم می تواند به عقاید سیاسی، اقتصادی و حت مذهبی بازگردد. پیشوند «نئو» در ابتدای کلمه لیبرالیسم به معنی آن است که در باره نوع جدیدی از لیبرالیسم صحبت می کنیم. همان نئوفاشیسم و یا نئوعثمانیسم. مکتب لیبرالیسم اقتصادی در اروپا زمانی مشهور شد که یک اقتصاددان انگلیسی به نام آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ کتابی را به نام «ثروت ملل» منتشر نمود. او و دیگر لیبرال ها از ادام دخالت دولت در مسایل اقتصادی دفاع کردند. هیچ محدودیتی در ساخت، هیچ مانعی در تجارت و هیچ تعرفه ای را قبول نداشتند. او بیان کرد: «تجارت آزاد بهترین راه برای توسعه اقتصاد ملت هاست.» چنین عقایدی که بر مبنای عدم کنترل بودند، «لیبرال» نامیده می شدند.

لیبرالیسم اقتصادی در طول دهه های ۱۸۰۰ و دهه های ابتدائی ۱۹۰۰ در غالب گردید. اما بحران های سرمایه داران طی سه دهه گذشته به خاطر کاهش نرخ سودشان سبب شده است جریانی الهام گرفته از برگزیدگان شرکت ها تلاشی را آغاز کند تا دوباره اقتصاد لیبرالیسم را زنده نماید. چیزی که با عنوان نئو یا نو نامیده می شود. اکنون با نرخ رشد سریع جهانی سازی اقتصاد سرمایه داری، نئولیبرالیسم را در مقیاس جهانی می بینیم.

در چهارچوب خصوصی سازی، فروش شرکت های دولتی، کالاها و خدمات به سرمایه گذاران خصوصی؛ بانک ها، صنایع کلیدی، راه آهن، مترو، عوارض بزرگ راه ها، برق، ادارت کاریابی، مدارس، بیمارستان ها، زندان ها و حتی آب آشامیدنی نیز شامل می گردد. خصوصی سازی اساسا متمرکز نمودن ثروت بیش تر در دست عده قلیلی است.

نئولیبرالیسم بر سراسر جهان از طریق موسسات قدرتمند مالی مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و بانک توسعه اینترآمریکن چنگ انداخته است. اولین مثال روشن از نئولیبرالیسم در عمل در شیلی بعد از حمایت سیا از کودتا (با تشکر از اقتصاددان دانشگاه شیکاگو میلتون فریدمن) در مقابل حکومت آلنده منتخب مردم در ۱۹۷۳ خود را نشان داد و متعاقب آن در سایر کشورها که با برخی از بدترین پیامدها در مکزیک اجر شد. جایی که دستمزدها پس از گذشت یک سال از پیمان نفتا، چهل تا پنجاه درصد کاهش یافتند در حالی که هزینه زندگی هشتاد درصد رشد داشت. بیش از بیست هزار شرکت کوچک و متوسط ورشکست شدند و بیش از هزار شرکت دولتی در مکزیک خصوصی شد. آن گونه که یکی از محققان گفته است، «نئولیبرالیسم به معنی استعمار نو در امریکای لاتین است.»

در امریکا، نئولیبرالیسم برنامه های رفاه را از بین برد. به حقوق نیروی کار (به ویژه نیروی کار مهاجر) هجوم آورد و برنامه های اجتماعی را کاهش داد. حامیان آن برای رد حفاظت از کودکان، جوانان، زنان و سیاره زمین به سختی در فعالیت اند. ذی نفعان نئولیبرالیسم اقلیتی از سرمایه داران جهان هستند. حاصل آن برای اکثریت وسیع مردم جهان، گرسنگی و بیکاری و فقر فزاینده و رنجی بی پایان است.

هر چند لیبرالیسم اقتصادی، لیبرالیسم سیاسی و نئولیبرالیسم تفاوت هایی نیز با هم دارند. اما هر سه در کنار یکدیگر تا به امروز، بر بهره کشی انسان از انسان تاکید ورزیده اند و همواره به فکر حفظ و افزایش منافع سرمایه داران هستند. در فلسفه لیبرالیسم و نئولیبرالیسم از منظر سیاسی، حقوقی یک اساس است که بخشی از ارتباط میان لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی نیز از همین جا نشأت می گیرد.

در واقع می توان گفت که نئولیبرالیسم فلسفه سیاسی و برنامه ای سیاستی است که همواره عامل نابرابری، گرانی، بیکار، فقر و بدختی بشر است.



در پایان می توان تاکید کرد که سران و مقامات سیاسی و نظامی حکومت اسلامی ایران، اعتراض های عظیم آبان مردم ایران علیه گرانی بنزین، بیکاری، فقر، گرانی را به «توطئه خارجی»، «مجاهدین خلق و سلطنت طلبان» نسبت دادند و آن ها را «اشرار» نامیدند. سرانجام خامنه ای و روحانی فرمان کشتار معترضین را صادر کردند. مأمورین امنیتی، لباس شخصی، نیروهای انتظامی، ضدشورش، سپاه، بسیج، ارتش و... با تمام قدرت و با تیربار، کاتیوشا، تانک، هلیکوپتر به جان مردم افتادند و هزاران انسان معترض و غیر معترض و حتی کودکان را کشته، زخمی کرده و یا دستگیر و به سیاه چال های مرگ برده اند.

تاکنون سران و مقامات و نهادهای حکومت اسلامی، از اعلام رسمی کشته ها، زخمی ها و دستگیر شدگان خودداری می کنند اما در رسانه ها و شبکه های اجتماعی بحث از ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ کشته، صدها زخمی و حدود ۱۰ هزار بازداشتی است و هر روز ابعاد این جنایت هولناک و کشتار جمعی حکومت اسلامی، بزرگ تر و هولناک تر می شود.

اما این موضع گیری های جنایت کاران حکومت اسلامی، سازمان مجاهدین خلق و سلطنت طلبان را چنان تحریک کرد که آن ها نیز واقعا فکر کردند جایگاه و پایگاهی در ایران دارند. مسئولان و سخنگویان این دو جریان، بحث هایی

درباره قدرت‌گیری خود در رسانه‌ها راه انداختند و واقعا توهم برشان داشت که خامنه‌ای درست می‌گوید که معترضین طرفدار مجاهدین و سلطنت‌طلبان هستند! تنها جریان‌های سطحی و حاشیه‌ای چنین برداشت و ارزیابی از مواضع خامنه‌ای و سایر آدم‌کشان حکومتی اسلامی، می‌توانند داشته باشند!

به این ترتیب، در روزهای اخیر و پس از برگزاری گرامی داشت ۱۶ آذر در دانشگاه‌های ایران، شبکه‌های اجتماعی و گاهی نیز از سوی برخی فعالین چپ، این نقد و بحث را پیش کشیده‌اند که چرا دانشجویان چپ، آزادی‌خواه و برابری‌طلب، «مجاهدین و سلطنت‌طلبان» را دشمن آزادی نامیده‌اند؟ دلیل این موضع دانشجویان را باید چند سویه دید: اول این که آن‌ها جواب خامنه‌ای و عوامل ریز و درشت حکومتی را داده‌اند که بگویند خیزش آبان ماه ربطی به مجاهدین و سلطنت‌طلبان ندارد بنابراین، خامنه‌ای دروغ گفته که این اعتراض‌ها را به این دو جریان نسبت داده‌اند؛ دوم این که این دو جریان هم طوری تبلیغ و موضع‌گیری می‌کنند که گویا در این خیزش مردمی نقشی داشتند در حالی که دخالتی نداشتند. سوم این که جنبش دانشجویی از جنبش کارگری و جنبش زنان و مردم تحت ستم و خانواده‌های داغ‌دیدگان و دستگیرشدگان دفاع می‌کنند با این موضع خواستند نشان بدهند که دستگیرشدگان مجاهد و سلطنت‌طلب نیستند و به این بهانه نمی‌توانید آن‌ها را اعدام کنید؛ چهارم و نهایت این که دانشجویان نئولیبرالیسم اقتصادی و سیاسی را عامل سیه‌روزی جوامع بشری می‌دانند مجاهد و سلطنت هم در طبقه نئولیبرالیسم محسوب قرار می‌گیرند و دشمن آزادی، برابری، و رهایی انسان از تبعیض و استثمار هستند. چهارم و نهایتاً، «مجاهدین و سلطنت‌طلبان» به این دلیل ساده که پایگاه‌چندانی در درون جامعه ایران و حتی ایرانیان خارج کشور ندارند به رقبای حکومت اسلامی، یعنی امریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و... متوسل شده‌اند و از تحریم اقتصادی امریکا علیه ایران دفاع می‌کنند که این تحریم‌ها اساساً و عمدتاً علیه مردم است نه حکومت و مهم‌تر از همه، آن‌ها حتی خواهان حمله نظامی به ایران هستند پس روشن است که دشمن مردم محسوب می‌شوند و دانشجویان به درستی انگشت روی واقعیتی گذاشته‌اند که برای «مجاهدین و سلطنت‌طلبان» بسیار تلخ و گزنده است اما واقعیت غیرقابل انکار است.

قصد اصلی و واقعی رضا پهلوی، احیای دوباره سلطنت در ایران است. هم‌چنین مجاهدین هم به دنبال برپایی حکومت اسلامی «دموکراتیک!» خود هستند. اما چون این جریان، دارای هیچ‌گونه پایگاه اجتماعی مهمی چه در داخل ایران و چه حتی در میان ایرانیان خارج از کشور ندارند، هدف خود را با کمک دولت‌های خارجی، از جمله امریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و... دنبال می‌کنند. این دو جریان، به لحاظ اقتصادی و سیاسی نیز طرفدار نئولیبرالیسم اقتصادی و سیاسی هستند.

آخرین سؤال مهم این است که مجاهدین «رئیس‌جمهور» و سلطنت‌طلبان «شاه» و پایگاه‌های امن خود و هم‌چنین امکانات و وابستگی‌های سیاسی و مالی دولتی نیز دارند؛ پس چه کاری و نیازی به جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ایران و انقلاب و انتخاب مردم در جامعه ایران دارند!

چهارشنبه بیستم آذر [قوس] ۱۳۹۸ - یازدهم دسمبر ۲۰۱۹

ضمایم:

*بیانیه شوراها و فعالین صنفی دانشگاه‌های سراسر کشور به مناسبت ۱۶ آذرماه روز دانشجو
بار دیگر شانزدهم آذر در نشیب سالی مالا مال از خون و عصیان فرا رسیده است. این گرامی روز برای ما؛ چونان آینده مبارزاتِ ضداستبدادی دانشجویان پیشرو در عصر دیکتاتوری سیاه پهلوی که به بهای خون سرخ سه فرزند

جان‌فدای این سرزمین به یادگار مانده است، ما را بر آن می‌دارد تا دیگر باره در کشاکش آلام جامعه خود، تصویر ایستادگی خود را در برابر دیدگان آگاه مردمان روشن سازیم.

ما فعالان صنفی دانشجویان که قریب به یک دهه از تاریخ جنبش دانشجویی را به کوشش در راه برابری و آزادی بدل ساخته ایم، ما که رهائی دانشگاه را جز با گشوده شدن دروازه‌های فولادین آن به روی تمامی زحمتکشان و فرودستان ناممکن می‌دانیم و این رهائی را جز در پیوند آن با مبارزات مادران و پدران کارگر، معلم، کشاورز و بیکارمان در تحقق رفاه و آسودگیشان ناچیز و ناشدنی می‌شماریم، نیک میدانیم جهان‌ورای حصار دانشگاه از تعارض منافع صاحبان قدرت و زحمت‌کشان، درگیر نزاعی سخت و حقیقی است.

ما چگونه می‌توانیم خود را جزیره‌ای در میانه طوفان تصور کنیم و در نظر نیاوریم که پس از تحصیل اگر سیاهه‌ی بیکاران دانشگاهی را سیاه تر نسازیم، با تن سپردن به دستمزدهائی ناچیز تنها جان و تن‌های جوانمان را زیر یوغ استثمارگران خواهیم فرسود!

ما چگونه می‌توانیم در کوران سیاست‌های زن‌ستیز موجود کناره بگزینیم، چشم بر آنچه از دانشگاه تا اتاق کار و خیابان سد راهی در برابر آرمان شکفتگی و رهائیمان است ببندیم و پای بر بطلان هر نظم و قاعده تبعیض‌آفرین نفشاریم؟

ما چگونه می‌توانیم خود را پاره‌ای جدا از رنج جامعه‌مان بیانگاریم و در نظر نیاوریم هر روز بیش از دیروز بدل به کالاهائی ارزان می‌شویم که باید مقتضیات زیست خود را به قیمت جانمان طلب کنیم: همانگونه که برای تحصیل خود در دانشگاه متقبل هزینه‌های فراوان و متعدد می‌شویم، مسکن را به بهای حاصل یک عمر نیز تصور نمی‌کنیم و خرج بهداشت و درمانمان را به قیمت حقوق چند ماه خود می‌پردازیم! چنین است که آواز نان و کار و آزادی آبان ماه، به تمامی در گلوگاه ما دانشجویان طنین انداز شد و ده‌ها تن از رفیقان و همکلاسی‌هایمان را روانه بازداشتگاه‌ها نمود.

ما فعالان صنفی مسیری سنگلاخی را برای طلب رهائی برگزیده ایم. طی قریب به نیم دهه جنبش صنفی دانشجویی، بازوان دانشگاهی جریان‌های قدرت حاکم، سعی بر آن داشته‌اند که دام‌ها مقابل استقلال جریان دانشجویی ما بگسترانند و آن را از مسیر راستین خود منحرف سازند. چه گروه‌هایی که با سابقه مشارکت چند ده ساله در طرح ریزی سیاست‌های ضداجتماعی، مدعی اصلاح امور اند و چه آنانی که به طریق مشابه و این بار با نقاب دروغین عدالت پا بر گرده ستم‌دیدگان می‌گذارند. در جانب دیگر جریانات ارتجاعی مستقر در خارج از کشور نیز از هیچ تلاشی برای فریب افکار عمومی به نفع استقرار قدرت خود _ که جز تداوم استثمار، استبداد و نابرابری نخواهد بود- فروگذار نمی‌کنند. ما دانشجویان و فعالان صنفی هرگز آنچه تاریخ زحمتکشان درباره ستم و خفقان سلطه‌پهلوی و پادشاهان پیش از آن به ما آموخته است را از یاد نخواهیم برد. ما وارثان تاریخ به خون نوشته مبارزان پیش از خویشیم و هیچ نظمی را جز آنکه انکار سلطه سرمایه و فساد و تک‌صدائی باشد، متفاوت از دیگری نمی‌دانیم. خواه سرمایه‌داری سلطنتی باشد یا سرمایه‌داری مذهبی، خواه سرمایه‌داری فاشیستی داخلی باشد یا سرمایه‌داری جنگ طلب خارجی. و یا آنان که خود را محور مقاومت می‌نامند و در عمل تنها آب به آسیاب دولت‌های فاشیستی سرمایه‌دار منطقه می‌ریزند. برای ما همه‌ی این‌ها پیوستار یک نظم و نشانگان یک سرنوشت و برآمده از یک تاریخ است. نظمی جهانی که حاصلی جز فقر و فلاکت برایمان به ارمغان نیاورده است.

امروز بر همگان روشن است که جریان صنفی دانشجویی دهه ۹۰ با وجود تمام زخم‌هایی که بر تن دارد؛ تمام قد پابرجاست. بازداشت‌های دسته‌جمعی فعالان صنفی و صدور احکام قضائی بیش‌رمانه برای آنان، تهدیدهای مداوم و تلاش برای احضار آنان به حراست و نهاد‌های امنیتی، ممانعت‌های هدفمند نهاد دانشگاه از حق برخورداری

دانشجویان از تشکل مستقل، مقابله آن در برابر شکل گیری اتحادیه های سراسری صنفی و سنگ اندازی مقابل افزایش اختیارات شوراهای در جهت منافع دانشجویان تنها نمونه هایی چند از فشارهایی است که ساختار حاکم متوجه فعالان مستقل دانشجویی ساخته است. تمامی این موارد در کنار فشارهای امنیتی و سرکوب سخت جریانی که ریشه در خواست های مشترک مردمان در سرنوشت دارد، تنها به سان گذاشتن پاره سنگی در برابر سیلاب است. ما نشان داده ایم حتی اگر صورتک های قوای حاکم در تکمیل سرکوب موفق شوند و با ساز کارهای حقیرانه ای همچون دستکاری های آئین نامه ای، موازی سازی های تشکیلاتی و نفوذهای سیستماتیک در بدنه شوراهای صنفی موجودیت نهادی مان را ذره ای خدشه دار کنند؛ اتحاد بدن های تحت ظلم ما را نخواهند توانست از بین ببرند. آنچنان که با کارگران و معلمان و بازنشستگان و اقوام نتوانسته اند؛ که ما نیز فرزندان همین مردم و تکه های همین جامعه ایم.

اکنون ما شوراهای صنفی دانشجویان کشور و تمامی دانشجویان درگیر با فعالیت مستقل صنفی، اعلام می داریم تا آخرین حد توانمان، در برابر تمامی مصائب و ستم ها ایستاده ایم و این مسیر بی بازگشت را هوشیارانه به سمت هدف طی خواهیم کرد. ما نه دیماه ۹۶ را فراموش کرده ایم و نه آبان ۹۸ برایمان تمام شده است. قسم به اعداد زندانی و خون های بر زمین جاری شده که این تلخی ها روزی به کاممان شیرین خواهد شد.

شورای های صنفی امضا کننده بیانیه:

- ۱- شورای صنفی دانشجویان دانشگاه نیشابور
 - ۲- شورای صنفی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت تهران
 - ۳- شورای صنفی دانشجویان دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل
 - ۴- شورای صنفی دانشگاه یاسوج
 - ۵- شورای صنفی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی
 - ۶- شورای صنفی دانشگاه ملایر
 - ۷- دانشگاه علوم و فناوری مازندران
 - ۸- شورای صنفی دانشگاه منابع طبیعی گرگان
 - ۹- دانشگاه صنعتی شیراز
 - ۱۰- شورای صنفی دانشگاه بین المللی قزوین
 - ۱۱- تعدادی از واحد های شورای صنفی دانشگاه بو علی سینا همدان
 - ۱۲- شورای صنفی دانشگاه ایلام
 - ۱۳- شورای صنفی دانشگاه گلستان
 - ۱۴- شورای صنفی دانشگاه صنعتی کرمانشاه
 - ۱۵- فعالین صنفی دانشگاه تربیت مدرس
 - ۱۶- فعالین صنفی دانشگاه علامه طباطبائی
 - ۱۷- فعالین صنفی دانشگاه علامه طباطبائی
- این لیست به روز رسانی خواهد شد...
- شوراهای صنفی دانشجویان کشور

*بیانیه دانشجویان دانشگاه مازندران به مناسبت شانزدهم آذر، روز دانشجو

۱۶ آذر، روز دانشجو، از آن دانشجوست. نمی توان به تناسب منافع، مفهوم آن را مصادره کرد.

۱۶ آذر، پاسداشت خون دانشجویانیست که در برابر استبداد، ارتجاع و زورگویی زورگویان ایستادگی کردند. امروز، رو به تاریخ کرده و نام رفیقانمان، قندچی، شریعت رضوی و بزرگ نیا را فریاد می زنیم که خونتان هدر نخواهد شد و راهتان در این همه می ی بی هویتی، راهنمای ماست. ما نیز به همانی معترضیم که شما بودید. ظلم طبقاتی همچنان پا برجاست، عریانتر، بی شرمانه تر... ۶۶ سال پیش در برابر منطق سرمایه داری جهانی که ما را به بردگی می خواست، ایستادگی کردید، امروز نیز نسخه ی بومی آن گریبانگیر ماست.

تحت نام «اقتصاد مقاومتی» دانشگاهمان را فروختند. دانشگاهمان را تبدیل به بنگاه تولید مدرک کردند. دانش و دانشجو را بدل به کالائی منطبق بر معیارهای بازار ساختند. بازار هم دانشجوی دغدغه مند نمی خواهد.

در این ۶۶ سال هر بار تحت عنوانی، بحران هایشان را بر زندگی طبقه فرودست تحمیل کردند. یکبار به نام ناسیونالیسم و بار دیگر در ترس از دشمن. یکبار به نام جنگ و این بار هم به خاطر تحریم. راستگرایان، چه از نوع حکومتی و چه نسخه ی مخالف خوانشان، تلاش داشته اند که توسعه ی سرمایه دارانه را پیش شرط و ملزوم آزادی تبیین کنند. تاریخ به ما نشان داد که این ایده مهملی بیش نیست. همواره به نام «شرایط حساس کنونی» سعی در خاموشی شعله های آزادی خواهی و برابری طلبی دانشجویان داشتند. اما خون و عمر یاران در بندمان، دانشگاه را زنده و دانشجو را آزاده نگاه داشت تا فریاد کند، آنچه برای جامعه اش می خواهد.

ما برای جامعه مان، آینده مان ریاضت اقتصادی نمی خواهیم. کارگران را قراردادی، بیمارستان را بنگاه و معادن را خصوصی نمی خواهیم و برای آنچه می خواهیم مبارزه خواهیم کرد. آزادی خواهی و برابری طلبی هویت دانشجوست. ما پای هویتمان ایستاده ایم.

روز دانشجو، شانزده آذر نود و هشت

دانشگاه مازندران- بابلسر

*لینک فلم سخنان رضا پهلوی درباره حزب سپاه و بسیج:

<https://youtu.be/0qfvCzrWd-g>